نشریه علمی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
دوره ۱۴، بهـار ۱۴۰۲، شماره ۵۰
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات ۷۸ ـ ۵۹

Scientific Journal
The History Of Islamic Culture and Civilization
Vol. 14, Spring 2023, No. 50
Scientific Research Article

بررسی سیر گفتمان امویان بعد از حادثه کربلا براساس نظریه لاکلا و موفه

زهره صفائی محمدآبادی*
فریناز هوشیار**
فیض‌اله بوشاسب گوشه***

چکیده

واگرایی و عدم‌سنخیت جریان اموی و اهل‌بیت‌ﷺ بعد از کربلا زمینه‌های تقابل گفتمانی را در ابعاد گفتاری و عملی افزایش داد، این امـر از یـک سـو بـه تغییـر سـاختارگفتمان هژمونی یافته امویان انجامید و از سویی دیگر منجر به تعمیق دستاوردهای قیـام کـربلا شد. در پژوهش حاضر تلاش بر آن است تا ضمن ارائه کنش‌های امویان درروبـاروبی بـا اسراء کربلا، با استفاده از نظریه گفتمانی لاکلا و موفـه کـه ابعـاد گفتمـان را گفتـاری و رفتاری می‌داند به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که در تقابل دو جریان مذکور چه عللی منجر به تغییر رویه گفتمان حاکم شده و گفتمان حاکم برای برون‌رفـت از ایـن چـالش چه شیوه‌های اتخاذ می‌کند؟ یافته‌های پژوهش نشان مـی‌دهـد درهـم ریختگـی ثبـات معنای گفتمان اموی در فضای رقابتی بـا گفتمـان اهـل‌بیـت‌ﷺ بعـد از کـربلا موجـب بی‌قراری گفتمان اموی و تغییر رویه از گفتمان مسـلط بـه گفتمـان تعامـل و مماشـات جهت برون رفت از چالش‌های مورد تهدید حاکمیت شد.

واژگان کلیدی

کنش‌های امویان، گفتمان اهل بیت‌ﷺ، اسرای کربلا، نظریه گفتمانی لاکلا و موفه.

---

*. دانشجوی دکتری گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. و مدرس دروس معارف اسلامی.
zohre.safaei63@gmail.com
**. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).
hooshyar_farinaz@yahoo.com
***. استادیار گروه تاریخ، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. f.boushasb@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۱

مقدمه

ظهور و گسترش اسلام باعث تزلزل قدرت امویان شد. سردمداران این جریان بعد از رحلت پیامبرﷺ در مسیر بازیابی جایگاه و قدرت خود از جاده اسلام حرکت کرده و در نهایت با روی کار آمدن معاویه به مقصد مطلوب رسیدند. دست‌یابی امویان به قدرت با گفتمان خشونت، جنگ و فریب همراه بود و بعدها برای تثبیت و هژمونی گفتمان حاکمیتی خود بارها از این راه وارد عمل شدند. در دوران معاویه انحصار گفتمان اموی منجر به همراهی فاعلان اجتماعی (سوژه‌ها) در جهت تثبیت خلافت امویان گشت. جانشینی یزید و عدم بیعت امام حسین‌علیه‌السلام با وی جریان حاکم را به سمت حذف فیزیکی جریان رقیب سوق داد که نتیجه آن وقایع کربلا و شهادت امام‌علیه‌السلام بود.

قیام امام حسین‌علیه‌السلام و سخنرانی‌های اهل‌بیت بعد از شهادت امام در آگاهی‌بخشی و بیداری جامعه نقش پررنگی داشت. از آنجا که توجه به سخنرانی‌ها و عملکرد جریان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در بررسی دستاوردهای قیام امام حسین‌علیه‌السلام نمی‌تواند کافی باشد لذا ضرورت دارد از لابه‌لای شیوه‌های عملکرد امویان بعد از حادثه عاشورا به اطلاعات تاریخی سودمندی دست یافت. با تحلیل و تبیین شیوه‌های رفتاری و گفتاری امویان ضمن بهره‌گیری از روش نوین گفتمانی می‌توان به زوایای مهمی از تقابل دو جریان اموی و اهل‌بیت‌علیهم‌السلام دست یافت. پیروزی جریان حاکم در روز عاشورا عینیت‌یابی گفتمان مسلط امویان بود. از سوی دیگر حرکت اسرا کربلا به شام فرصت مناسب برای بروز گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام پدید آورد. گفتمانی که همواره از زمان روی کار آمدن امویان به حاشیه رانده شده بود و گمان می‌رفت که در روز عاشورا کاملاً حذف شود، برای بقاء و تداوم خود از این تقابل گفتمانی بیشترین بهره‌برداری را کرد و توانست انسداد گفتمانی به نفع امویان را متزلزل کند.

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی تاریخی در زمینه واقعه کربلا با روش تحلیل گفتمانی صورت گرفته است؛ از آن جمله می‌توان به مقاله محمد ناصحی با عنوان «تحلیل و بررسی قیام امام حسین‌علیه‌السلام به مثابه نزاع گفتمانی علویان و امویان» و یا مقاله محمد نصراوی با عنوان «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی: واکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا» اشاره کرد. هدف مقاله حاضر ارائه تحلیل تاریخی منسجم در چارچوب تحلیل گفتمانی است، حال آنکه مقاله «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی: واکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا» با رویکرد زبان‌شناسی و گزینش سخنان و خطاب‌های جریان علوی، درصدد بررسی واژگان بر اساس روش گفتمانی نورمن فرکلاف و باختین انجام یافته است. همچنین در مقاله «تحلیل و بررسی قیام امام حسین‌علیه‌السلام به مثابه نزاع گفتمانی علویان و امویان» اگرچه گفتمان لاکلا و موفه مبنا قرار داده شده است ولی اهتمام مقاله بیشتر تبیین چهارچوب نظری گفتمان لاکلا و موفه به همراه بررسی تقابل‌های گفتمانی علوی و

اموی از زمان ظهور اسلام است و واقعه کربلا و وقایع بعد از شهادت امام حسین‌علیه‌السلام به صورت گذرا و کوتاه مورد بررسی قرار داده شده است. در مقاله پیش‌رو سعی شده با رویکرد تاریخی و در نظر گرفتن گفتمان در ابعاد زبانی و رفتاری ساختار و صورت‌بندی منسجم از چگونگی ساخت‌شکنی و تزلزل در گفتمان حاکم در مواجه با اسراء کربلا ارائه شود تا علاوه بر تبیین عملکرد امویان بعد از کربلا ضمن حل برخی تعارض‌ها با به‌کارگیری روش گفتمانی نگاه نوینی به قیام امام‌علیه‌السلام و دستاوردهای آن داشته باشد. به همین منظور با شناسایی مواضع تقابلی دو گفتمان بعد از واقعه کربلا به بررسی سیر و تحولات گفتمانی اموی پرداخته می‌شود. دشواری مهم در شناخت و فهم گفتمان اموی، برداشت‌ها و اطلاعات ناهمگونی است که از عملکرد این جریان بعد ازحادثه کربلا ارائه شده است. برای حل این دشواری و تناقض می‌بایست گفتمان اموی را مجموعه گزاره‌های بنیادین بر محوریت حفظ و تقویت حاکمیت امویان دانست که در رویارویی با گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام منجر به بازتولید گفتمان‌های متفاوت و گاه متضاد شده است.

باتوجه‌به این توضیحات، پرسش اصلی مقاله با تکیه بر رویکرد نظریه گفتمان لاکلا و موفه این است که سیر گفتمان حاکم اموی بعد از واقعه عاشورا چگونه بوده است و نیز کوشش آنها در جهت حفظ اقتدار و ادامه سلطه خود بررسی می‌شود. مدعای پژوهش این است که در هم ریختگی ثبات معنای گفتمان اموی در فضای رقابتی با گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام بعد از کربلا موجب بی‌قراری گفتمان اموی و تغییر رویه از گفتمان مسلط به گفتمان تعامل و مماشات شد. عدم کارایی گفتمان استدلالی امویان و انتساب قوی گفتمان رقیب به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله باعث این گذار گفتمانی بود.

نظریه لاکلا و موفه

در مورد گفتمان[1] تعاریف بسیار به کار رفته است با این وجود هیچ اجماع روشنی در باب چیستی گفتمان و نحوه عملکرد و تحلیل آن وجود ندارد.[2] ارنستو لاکلا[3] و شانتال موفه[4] به توسعه مفهومی از گفتمان پرداختند و گفتمان‌ها را صرفاً منعکس‌کننده فرایندهای بخش‌های جامعه ندانسته بلکه گفتمان‌ها، درون خود عناصر و رفتارهایی از تمام بخش‌های جامعه را دارند که طیف وسیعی از نشانه‌های زبانی و یا فرازبانی معنادار است.[5] گفتمان در این دیدگاه فراتر از سطح پدیده‌های زبانی است به‌طوری‌که کل حوزه حیات اجتماعی مانند شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت در کار تولید معنا نقش‌آفرینی می‌کنند.

1. Discourse.

۲. فاضلی، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، ***پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران***، ش ۱۴، ص۸۴.

3. Laclau Ernesto.

4. Mouffe Chantal.

۵. تاجیک، ***گفتمان، پادگفتمان و سیاست***، ص۱۲.

فعالیت‌ها و پدیده‌ها وقتی قابل فهم می‌شوند که در قالب گفتمانی خاص قرار گیرند. هیچ چیزی به خودی خود دارای هویت نیست، بلکه هویتش را از گفتمانی که در آن قرار گرفته است کسب می‌کند.[۱] هویت‌سازی گفتمان به وسیله «مفصل‌بندی»[۲] محقق می‌شود که با پیوند نشانه‌ها و مؤلفه‌های درونی یک گفتمان هویت و ساختار جدید به‌دست می‌آید.[۳] مفصل‌بندی حول نقطه کانونی «دال مرکزی»[۴] نظم پیدا می‌کند.[۵] دال‌ها اشخاص، مفاهیم، عبارات و ... که در چهارچوب گفتمان، معنای خاصی را مطرح می‌کنند. مفهوم هژمونی حول این موضوع است که در سیاست و اجتماع کدام دال‌ها و مدلول‌ها بر جامعه مسلط است و چه معنایی در افکار عمومی تثبیت می‌شود.[۶] در مفصل‌بندی موارد و مؤلفه‌های متفاوتی که در حالت جدایی و انفراد ممکن است نامرتبط و نامفهوم به‌نظر برسند، در یک مجموعه و قالب گفتمانی معنا نوینی پیدا می‌کنند.

در چارچوب نظریه گفتمان لاکلا و موفه گفتمان‌ها همواره به واسطه «رقیب» هویت پیدا می‌کنند و نظام معنایی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کنند، ازاین‌رو برای بررسی ساختار نظام معنایی یک گفتمان باید آن را در مقابل ساختار نظام معنایی گفتمان رقیبش قرار داد و نقاط درگیری و تفاوت‌های معنایی را پیدا کرد.[۷] گفتمان رقیب در برابر گفتمانی خودنمایی و رقابت می‌کند که به سمت هژمون شدن پیش می‌رود. در این مرحله کشمکش گفتمانی[۸] بوجود می‌آید و این گفتمان‌ها برای تثبیت معنا همواره در حال رقابت هستند.[۹] هژمونی‌یابی گفتمان به‌معنای آن است که در سطح وسیعی از سوژه به‌عنوان فاعلان اجتماعی مورد پذیرش واقع گردد[۱۰] و این امر به تثبیت معنا و عینیت‌یابی و غالبیت یک گفتمان کمک می‌کند.[۱۱] گفتمان‌ها نظام معنایی خود را به گونه‌های شکل می‌دهند که بتوانند با نظام معنایی گفتمان رقیب مقابله کنند. به‌گونه‌ای‌که مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» شیوه‌ای برای حفظ استمرار قدرت و تداوم هژمونی یک گفتمان است. با این وجود ثبت معنا گاهی دچار تزلزل و «بی‌قراری» می‌شوند. بی‌قراری باعث

---

۱. یورگنس، ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، ص۵۵ ـ ۵۴؛ سلطانی، ***قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران***، ص ۷۱.

2. Articulation.

۳. هوراث، «نظریه گفتمان»، ***فصلنامه سیاسی***، ش ۲، ص ۱۶۳.

4. Signifier.

۵. سلطانی، ***قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران***، ص ۷۱.

۶. مارش، ***روش و نظریه در علوم سیاسی***، ص۲۰۹.

۷. سلطانی، «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش»، ***فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم***ﷺ، ش ۲۸، ص ۹.

8. Discursive struggle.

9. Laclau, E, ***Hegemony and Socialist strategy towards a Radical Democratic poliics***, p 111.

10. Laclan E, ***The Making of Politics***, p 3.

۱۱. سلطانی، ***قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران***، ص ۸۳؛ یورگنس، ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، ص ۷۴ ـ ۷۳.

تضعیف هژمونی گفتمان مسلط می‌شود به‌طوری‌که منجر به بازسازی و تغییراتی در آن می‌شود.[۱]

پژوهش حاضر بر طبق نظریه لاکلا و موفه، گفتمان در سطح زبانی و رفتاری مورد استفاده قرار گرفته است، تا تحلیلی جامع از رویکرد امویان بعد از کربلا ارائه شود. در این میان گفتمان اموی که بعد از شهادت امام علیه‌السلام هژمونی و غلبه بی چون‌وچرایی برای خود تصور می‌کرد در وهله اول با تحقیر و توهین و تفسیر افراطی از واژه‌های ارزشی مثل فتنه و امیرالمؤمنین و خروج بر جماعت، درصدد ورود به مرحله غیرت‌سازی است. اما در مواجهه سخنرانی‌ها و خطبه‌های جریان اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ویژه امام سجاد علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام دچار تزلزل معانی ثبت شده و مفصل‌بندی خود می‌گردد و برای تداوم دال مرکزی خود که همان حاکمیت و خلافت امویان است گفتمان خود را به سمت مماشات و انعطاف تغییر می‌دهد.

عینیت‌یابی گفتمان بنی‌امیه پس از کربلا

دست‌یابی امویان به قدرت با بهره‌برداری از گفتمان سخت فیزیکی در کنار بهره‌گیری از گفتمان متعادل چون تطمیع، فریب و شایعه‌پراکنی صورت گرفت. رقیب دیرینه امویان در دست‌یابی به قدرت و تداوم آن جریان اهل‌بیت علیهم‌السلام بود. در گفتمان اموی نیل به هدف با استفاده از هر وسیله‌ای قابل توجیه بود. لذا در تقابل معاویه با امام علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام گفتمان‌های پنهانی و دسیسه‌ای نیز به چشم می‌خورد. با دست‌یابی به قدرت این نوع گفتمان به شکل مسلط‌تر و در سطح وسیع‌تری از جامعه توانست با استفاده از تبلیغات منفی مانند لعن امام علی علیه‌السلام در بالای منابر[۲] و بعضاً حذف فیزیکی چهره‌های این گفتمان مانند کشتار شیعیان و شهادت امام حسن علیه‌السلام گفتمان رقیب خود را تضعیف و طرد نماید.[۳] بنابراین حصول هویت گفتمانی اموی با استفاده از دال‌های شناور تطمیع، خشونت، فریب و نیرنگ بود. از سوی دیگر امویان با فضیلت‌تراشی برای چهره‌های شاخص خود از جمله معاویه[۴] و ارائه تفاسیر مطلوب و افراطی‌گونه از واژه‌های ارزشی مانند قضا و قدر الهی، حفظ جماعت، جلوگیری از خروج بر امام و ایجاد فتنه به برجسته‌سازی گفتمان خود پرداختند و به این صورت با طرد و حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب از جمله اهل‌بیت علیهم‌السلام، توانستند به هژمونی در سطح جامعه اسلامی دست یابند و تا پایان خلافت معاویه همراهی حداکثری سوژه‌ها (فاعلان اجتماعی) را هر چند به اجبار و اکراه فراهم آورند. با مطرح شدن ولایتعهدی یزید بن معاویه گفتمان اموی در مسیر جدیدی گام نهاد؛ به‌دلیل ویژگی‌های شخصیتی یزید

---

۱. کسرایی، ***نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی***، ص ۳۴۷ ـ ۳۴۶.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، ج۴، ص ۵۶.
۳. مسعودی، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، ج۳، ص ۵۰.
۴. عسقلانی، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، ج۷، ص۸۱.

موانعی برای بیعت با وی وجود داشت. معاویه با حذف شخصیت‌های معترض مانند سعد بن ابی‌وقاص و به شهادت رساندن امام حسن‌علیه‌السلام در تلاش جهت همواری مسیر برای یزید بود.[۱] با این وجود روی کار آمدن یزید و عدم بیعت امام حسین‌علیه‌السلام امویان را دچار چالشی جدی کرد. خلیفه جدید اموی در راستای تداوم بخشیدن به هژمونی امویان در سطح جامعه رویه تندی را اتخاذ کرد، به‌طوری‌که گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام یا باید با یزید بیعت می‌کرد و همگرایی خود را با گفتمان اموی می‌پذیرفت یا تن به برخورد جنگی و فیزیکی و واگرایی با این گفتمان می‌داد. امام حسین‌علیه‌السلام که نمی‌توانست با شخصیتی مانند یزید بیعت کند،[۲] برای برون‌رفت از این شرایط، سیاست تغییر مکان جغرافیایی از مدینه به مکه و سپس کوفه را اتخاذ کرد که در نهایت این رویه به سرزمین کربلا و شهادت ایشان ختم شد.

شهادت امام و یارانش هرچند نمودی از عینیت‌یابی و غلبه گفتمان اموی بود با این حال به بروز گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام منجر شد تا از انزوای چندین ساله رهایی یابد و به بازسازی و تداوم گفتمانی خود بپردازد. با حضور خاندان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله در کوفه و شام، هژمونی اموی به شدت مورد ساخت‌شکنی قرار گرفت. گفتمان اموی برای رهایی از این شرایط اقدام به تغییر رویه کرد و در راستای حفظ دال مرکزی که تثبیت و تداوم خلافت موروثی اموی و حصول به غیرت‌سازی گفتمانی بود به دال‌های شناور که اولاً حذف کامل گفتمان رقیب با به حاشیه راندن و طرد گفتمان آن بود و ثانیاً به برجسته‌سازی گفتمان خود در قالب مماشات و تعامل با گفتمان رقیب روی آورد. نقطه عطف گذر از دال شناور اول به دال شناور دوم تقابل گفتمانی دو جریان اموی و اهل‌بیت‌علیهم‌السلام که در قالب گفتمان استدلالی محقق شد. در دال حذف گفتمان رقیب مدلول‌های خشونت، تهدید و بیان استدلال‌های افراطی و اموی‌گونه از مفاهیم ارزشی و برخی از آیات قرآن در مورد اراده و خواست الهی بیان می‌شود و در دال مماشات و تعامل مدلول‌های توجیه رفتار خود در قبال شهادت امام حسین‌علیه‌السلام با مقصر جلوه دادن امام در عدم رعایت حق خویشاوندی، طمع در حکومت و تبرئه رأس حاکمیت یعنی یزید بن معاویه از جریان کربلا با مقصر جلوه دادن عبیدالله بن زیاد مطرح می‌شود. در این راستا مفصل‌بندی گفتمان اموی برای بازیابی هویت و هژمونی شکل می‌گیرد.

در حقیقت شکل‌گیری بن‌مایه‌های گفتمان اموی بعد از کربلا در کشمکش نظری و استدلالی با گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام و همراهی با رخدادها و فرآیندهای سیاسی و اجتماعی است. کاربردها و دلالت‌های گوناگون گفتمان بنی‌امیه همگی در دال و هسته ثابت مرکزی تداوم خلافت و حاکمیت امویان معنا پیدا

---

۱. مسعودی، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، ج۳، ص ۵۰.

۲. ابن‌طاووس، ***الملهوف علی قتلی الطّفوف***، ص ۹۸؛ مجلسی، ***بحار الانوار***، ج۴۴، ص ۳۲۵.

می‌کند. در ادامه سعی شده است که با مرتب‌سازی گزاره‌های منابع دسته اول تاریخی در مورد حوادث پس از کربلا یک ساختار مناسب از روند گفتمانی بنی‌امیه در این برهه زمانی ارائه شود.

غیرت‌سازی گفتمان بنی‌امیه بعد از واقعه کربلا

در پایان روز دهم محرم ۶۰ ه. ق و پس از دست‌یابی جریان حاکم به پیروزی، رفتارها و گفتارهای هتاک‌آمیزی از جانب آنان نسبت به اهل‌بیت پیامبرﷺ در پیش گرفته شد. از نتایج این اقدامات شکل‌گیری گفتمانی غیر زبانی بود که عکس‌العمل جسورانه جریان اموی را نسبت به اهل‌بیتؑ در پی داشت. این هتاکی‌ها و رفتارهای متجاوزانه در دو منطقه کوفه و شام نمود عملی و رفتاری خود را نشان می‌دهد؛ تاراج و غارت، بی‌حرمتی به اجساد جان باختگان و خاندان اهل‌بیتؑ، آتش زدن خیمه‌ها، بریدن سرها و آویختن آنها بر نیزه‌ها، بی‌حرمتی عبیدالله بن زیاد و یزید بن معاویه به سر امام حسینؑ همگی در غالب این گفتمان قرار می‌گیرد.[1]

ابراز شادی و بی‌حرمتی به خانواده پیامبرﷺ و سر امام حسینؑ تصور غلبه کامل را برای گفتمان اموی ترسیم می‌کند. خلیفه اموی که غلبه بر گفتمان اهل‌بیتؑ را مدیون عبیدالله بن زیاد می‌دانست در گفتمانی غیر زبانی به ابن‌زیاد جایگاه بسیار رفیعی داد و حتی با بیان زبانی در بزمی او را امانتدار و رازدار و استوار کننده جنگ و غنیمت خویش معرفی کرد.[2] کردارهای غیر زبانی جریان اموی در جریان غیرت‌سازی دو هدف کلی تقویت و برجسته‌سازی پیروزی گفتمان خود در کربلا و تضعیف و نیز طرد و به حاشیه راندن گفتمان اهل‌بیتؑ را دنبال می‌کرد. تحقیر جریان اهل‌بیتؑ در جهت برجسته سازی پیروزی جریان حاکم در گفتمان زبانی بروز می‌کند. عبیدالله در اولین برخورد با اسراء کربلا با بیان عباراتی در صدد تخریب جایگاه حضرت زینبؑ و امام سجادؑ بود. وی با خطاب قرار دادن امام حسینؑ و پدر بزرگوارشان با واژه دروغگو در اولین خطبه خود بعد از واقعه کربلا در کوفه[3] گفتمان تحقیر و هتک حرمت نسبت به اهل‌بیتؑ را استفاده می‌کند.

در مسجد شام نیز یزید در حالی که نسبت به سر مقدس امام حسینؑ اسائه ادب می‌نمود، به

---

۱. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص ۴۵۳؛ ابن‌اثیر، ***الکامل فی التاریخ***، ج ۲، ص ۵۷۲؛ ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة دمشق***، ج ۶۹، ص۱۶۰؛ ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵؛ ص۱۲۰؛ ابن‌کثیر، ***البدایة و النهایة***، ج ۸، ص۱۸۸؛ بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج۳، ص ۴۱۰ ـ ۴۰۸؛ خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج۲، ص ۳۵، ۳۸ و ۷۲؛ شیخ مفید، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ج۲، ص ۱۱۲؛ یعقوبی، ***تاریخ یعقوبی***، ج۲، ص ۲۴۵.

۲. مسعودی، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، ج۳، ص۷۷.

۳. بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج۳، ص ۴۱۳؛ شیخ مفید، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ج۲، ص ۱۱۷.

خطیبی دستور داد بر منبر پا نهد و خاندان عصمت و طهارت را مورد ناسزا قرار دهد.[۱]

این گفتمان در تحریکات و تعصبات قبیله‌ای نیز بروز می‌یابد؛ چنانکه والی مدینه عمرو بن سعید پس از وصول خبر شهادت امام با چهره‌ای خندان به شعر عمرو بن معدی کرب تمثل جسته و می‌گوید: «زنان بنی‌زیاد بن حارث ناله‌ای زدند که همانند ناله زنان ما در جنگ ارنب بوده است». به این معنا که امروز زنان بنی‌هاشم عزادارند همان‌طور که زنان بنی‌امیه در جنگ بدر یا در جریان کشته شدن عثمان می‌گریستند.[۲] تمثیل یزید پس از شهادت حسین‌علیه‌السلام به شعر عبدالله بن زبعری که به مناسبت انتقام کشته‌شدگان مشرک روز بدر سروده بود، کاملاً بیانگر عقده‌گشایی از کینه‌های قدیمی و در واقع بیانگر خون‌هایی کهنه‌تر از خون عثمان بود و آن سخن چنین بود: «کاش پدرانم در بدر اکنون حاضر بودند و زخم خزرج را از تیزی سلاح می‌دیدند و هلهله می‌کردند و فریاد شادی می‌کشیدند و سپس می‌گفتند: ای یزید! پاینده و سربلند باشی! هنگامی که نیزه‌ها، بر سینه‌هاشان فرود آمد و کشتار، میان [قبیله] عبدِ اَشَل، بالا گرفت سزای آنان را در برابر بدر دادیم و واقعه‌ای مانند بدر را برپا داشتیم و برابر شد» آن‌گاه این شعر را از خود افزود و گفت: «من از نسل عُتبه نیستم، اگر انتقام آنچه را خاندان محمّد کردند، از آنان نگیرم».[۳] یزید در موضعی دیگر گفته بود: «هاشمیان، با فرمان‌روایی بازی کردند، وگرنه نه خبری آمده و نه وحیی نازل شده است. ما انتقام خون خود را از علی ستاندیم و شیر سوارکار قهرمان را از پای در آوردیم. ما بزرگ بزرگانشان را کشتیم و آن را با بدر، سنجیدیم و برابر شد».[۴] خطبه حضرت زینب‌علیهاالسلام در شام این جنبه گفتمانی امویان را بیان می‌کند که یزید در نخستین برخورد با سر مبارک امام حسین‌علیه‌السلام چه گستاخانه به دندان‌های امام چوب خیزران می‌زند و چه بی حرمتی‌ها به خاندان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله روا می‌دارد که همگی نشان از دشمنی و عداوت یزید با اهل‌بیت و کینه‌های کهنه از دوران جنگ بدر است.[۵] عبیدالله نیز پس از حادثه کربلا در بیانی خطاب به حضرت زینب‌علیهاالسلام از کینه‌ها و حسادت‌های خود پرده برمی دارد: «خداوند، دل مرا با کشتن طغیانگرت و عاصیان نافرمان خاندانت خُنَک کرد».[۶]

گفتمان امویان در نهاد و سرشت خود، طرد گفتمان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را دنبال می‌کرد به همین جهت

---

۱. خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج۲، ص ۷۶.

۲. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص۴۶۵؛ خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج۲، ص۷۶؛ شیخ مفید، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ج۲، ص ۱۲۳؛ مجلسی، ***بحار الانوار***، ج۴۵، ص۱۲۱.

۳. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص۱۲۹.

۴. خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج۲، ص۵۷.

۵. ابن‌طیفور، ***بلاغات النساء***، ص ۳۵.

۶. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص ۴۵۷.

برای ممانعت از شکل‌گیری نظام معنایی گفتمان اهل‌بیت علیهم‌السلام و جلوگیری از تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها به‌عنوان فاعلان اجتماعی به اتهام زنی، تهمت و تحقیر علیه این جریان اقدام می‌کند تا از این طریق به غیرت‌سازی گفتمان خود بپردازد. از سوی دیگر اهل‌بیت علیهم‌السلام نه‌تنها با برچسب‌زنی‌ها و تحقیرهای امویان عقب‌نشینی نکردند بلکه با به‌دست آوردن فرصت برای بروز اجتماعی سعی در برجسته‌سازی نقاط ضعف گفتمان آنها نمودند. ضعف مبانی استدلالی، تفسیری و مشروعیتی گریزگاه و فرصت مناسبی برای بروز گفتمان اهل‌بیت و نمایان شدن ضعف‌های جریان حاکم بود.

تقابل گفتمان امویان با اسراء کربلا

بهره‌برداری حاکمیت امویان از گفتمان استدلالی برای حل بحران مشروعیت و به حاشیه و انزوا کشاندن گفتمان‌های معارض در راستای انسداد معانی ارزشی و دینی به نفع خود بود. نگاه تک بعدی به برخی از آیات و احادیث می‌توانست مجرای استدلال دینی را برای این جریان در جهت تبیین، تفسیر و ترویج مضامین مطلوب اموی هموار کند. در این راستا امویان از واژگان ارزشی مانند قضا و قدر، فتنه، خروج از جماعت و امیرالمؤمنین در جهت تثبیت و برجسته‌سازی مشروعیت جریان حاکم به‌شدت بهره‌برداری کردند.[۱] در این شرایط انزوا و عدم بروز گفتمان اهل‌بیت علیهم‌السلام به هژمونی شدن این مفاهیم به نفع گفتمان اموی منجر شد، به‌طوری‌که در جریان حرکت امام حسین علیه‌السلام نه‌تنها جریان حاکم بلکه وابستگان خلافت و برخی از بزرگان و صحابه از جمله عبدالله بن عمر امام را به حفظ جماعت، عدم خروج و جلوگیری از فتنه فرا می‌خواندند.[۲] استعمال اصطلاحات امیرالمؤمنین، جناح حق، حفظ جماعت، جلوگیری از فتنه، اراده و خواست الهی با در برداشتن بار معنایی ارزشی و دینی برای گفتمان اموی نوعی همگرایی اجتماعی را در پی‌داشت و با انسداد این واژه‌ها به نفع خود توانست همراهی مردم برای رویارویی با گفتمان اهل‌بیت علیهم‌السلام و شهادت امام حسین علیه‌السلام را میسر سازد، بر این اساس حکومت امویان بر پایه اندیشه استبداد سیاسی و سلطنت مطلقه‌ای قرار می‌گرفت که بارزترین نمود آن تبدیل مردم به متابعانی بی‌چون‌وچرا و عبد و عبید سلطان و دستگاه سلطنت بود.[۳]

مهم‌ترین محور گفتمان استدلالی امویان بعد از واقعه کربلا استناد به خواست و اراده الهی در تحقق شهادت امام حسین علیه‌السلام است. عبیدالله بعد از حادثه کربلا در جمع مردم کوفه در کنار تحقیر و توهین با معرفی یزید به‌عنوان امیرالمؤمنین به‌عنوان جبهه حق، نقش اراده الهی در برجسته‌سازی گفتمان حاکم را

---

۱. امین، ***ضحی الاسلام***، ج۳، ص ۳۲۵.
۲. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص۲۴.
۳. زرگری‌نژاد، ***نهضت امام حسین علیه‌السلام و قیام کربلا***، ص۲۵۹.

بیان می‌کند.[۱] همچنین زمانی که سر امام را برای یزید می‌آورند چنین می‌گوید: «گویی این مرد، کتاب خدا را نخوانده که: [خداوند،] فرمان‌روایی را به هر که بخواهد، می‌دهد و از هر کس بخواهد، می‌گیرد و هر کس را بخواهد، عزیز می‌کند و هر که را بخواهد، خوار می‌سازد».[۲] یزید در بیانی دیگر پس از واقعه کربلا تقابل پدرش با امام علی‌علیه‌السلام را رقم خوردن مشیت الهی به نفع معاویه دانسته و با تمسک به آیه ۲۶ آل‌عمران برتری خود نسبت به امام حسین‌علیه‌السلام در امر خلافت را اراده و خواست الهی تفسیر می‌کند[۳] و همچنین در احتجاجی با امام سجادعلیه‌السلام تحقق اراده الهی در شهادت امام حسین‌علیه‌السلام را این‌گونه بیان می‌دارد: «پدرت، پیوند با من را برید و در فرمان‌روایی، با من در افتاد. خداوند هم جزای قطع رحم و گناهکاری‌اش را داد».[۴] در ابتدای رویارویی مستقیم امویان با اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به‌کارگیری ادله دینی از سوی آنها در جهت تثبیت معنای گفتمانی خود و جلوگیری از شکل‌گیری نظام معنایی رقیب بود.

به‌کارگیری مبانی استدلالی امویان از دریچه‌ای منطقی‌تر در سخنرانی‌ها و خطبه‌های اهل‌بیت‌علیهم‌السلام منجر به ایجاد شکاف و تزلزل در پایه‌های مفصل‌بندی گفتمان اموی شد. تبیین اراده الهی در کنار اختیار انسان، ادله استدلالی امویان را دچار خدشه کرد از جمله این عبارت امام سجادعلیه‌السلام در مجلس یزید: «مصیبتی در زمین و یا در خودتان به شما نمی‌رسد، جز آنکه پیش از آنکه ایجادش کنیم، ثبت شده است»[۵] و یا این سخن امام که: « «نبوّت و فرمان‌روایی، همواره در پدران و نیاکان من بوده است، پیش از آنکه تو به دنیا بیایی».[۶] از سوی دیگر اسراء کربلا با معرفی خود به‌عنوان نوادگان و خاندان پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله چالش جدی‌تری برای حاکمیت ایجاد کردند که منجر به بروز گفتمان استدلالی امویان در مجرای نسبت خویشاوندی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام شد. خطبه حضرت زینب‌علیهاالسلام در مجلس یزید به‌خوبی این امر را بیان می‌کند: «به خدا سوگند ... و بر پیامبر خداصلی‌الله‌علیه‌وآله با بر دوش کشیدن خون‌هایی که از فرزندانش ریخته‌ای و حرمتی که از خاندان و خویشانش هتک کرده‌ای، وارد می‌شوی، در آنجا که خدا، پراکندگی‌شان را گِرد می‌آورد و پریشانی‌شان را سامان می‌دهد و حقّشان را می‌گیرد «و مپندارید کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مُرده هستند؛ بلکه زنده‌اند و نزد خدایشان روزی می‌خورند» تو را داوری خدا، طرفِ دعوا بودن محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص۱۲۳؛ طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص ۴۵۷؛ ابن‌کثیر، ***البدایة و النهایة***، ج۸، ص ۱۹۳؛ شیخ مفید، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ج۲، ص ۱۱۵.

۲. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۵، ص۴۶۵.

۳. همان، ص ۴۶۳؛ ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص۱۲۸.

۴. ابن‌سعد، ***الطبقات الکبری (الطبقة الخامسة من الصحابة)***، ج ۱ ص ۴۸۹.

۵. طبری، ***تاریخ الطبری***، ج ۵ ص ۴۶۱ و ۴۶۴؛ بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج ۳ ص ۴۱۹؛ ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج ۵، ص ۱۳۰.

۶. ابن‌شهرآشوب، ***المناقب***، ج ۳، ص ۳۰۹؛ مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۴۵، ص ۱۷۵.

و جبرئیل بس است ... . شگفت و بس شگفت که نجیب‌زادگان حزب خدا، بـه دسـت آزادشـدگانِ حـزب شیطان، کشته می‌شوند».[۱] از طرفی بنی‌امیه نسب خاندان اهـل‌بیـت‌علیهم‌السلام را نمـی‌توانسـت پنهـان کنـد و به‌کارگیری مداوم نسبت خویشاوندی با پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله از سوی امام سجادعلیه‌السلام و حضرت زینب‌علیهاالسلام نظام معنایی گفتمان اموی را دچار ضعف می‌کرد.

منتسب شدن اهل‌بیت به پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله آنقدر قوی بود که گفتمان بنی‌امیه چاره‌ای به جز تأیید و پذیرش آن نداشت. یزید در مجالی عدم بیعت امام با خود را به‌دلیل فخرفروشی و انتساب به پیامبر می‌دانست که نهایتاً باعث به وقوع پیوستن حادثه کربلا شد: «حسین بر من فخر می‌فروخت و می‌گفت: «پدرم بهتـر از پدر یزید است و مادرم بهتر از مادر او و جـدّم بهتـر از جـدّ یزیـد اسـت و مـن از یزیـد، بهتـرم» و ایـن [فخرفروشی‌اش] است که او را کشته است».[۲] استدلال فوق آن‌قدر واضح بود که خلیفه امـوی امـام را از لحاظ انتساب به جد و مادر بر خود برتری و شرف بدهد. موضـع‌گیـری اولیـه امویـان در مقابـل رویکـرد گفتمان انتسابی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام، تفسیر اموی‌گونه مفاهیم ارزشی به‌ویژه اراده الهی و بیان دلایلـی در جهـت توجیه و تبرئه جریان حاکم بود. گفتمان بنی‌امیه سعی داشت انتساب گفتمانی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به پیـامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله را با بیان برداشت‌های استدلالی خود در مورد مفاهیم ارزشی و دینی به حاشیه براند. ایـن گفتمـان بـرای برون‌رفت از چالش انتسابی اهل‌بیت‌علیهم‌السلام به پیامبر در کنار تأیید برتری نسـب امـام حسـین‌علیه‌السلام بـا تفسـیر افراطی از مفهوم «اراده الهی» در صدد بود تا پیوند خویشاوندی گفتمان معارض با پیامبر را در تقابـل بـا تعلق خواست الهی یعنی برتری امویان و حاکمیت این جریان قرار دهد. از آنجا که «الله» جایگاه بالاتری نسبت به رسول دارد این برتری، می‌توانست ضعف انتسابی و مشروعیتی گفتمـان امـوی را جبـران کنـد. هنگام رویارویی یزید با اهل‌بیت‌علیهم‌السلام خلیفه بیانات استدلالی خود را برخلاف حـاکم کوفـه بـا پیونـد دادن روابط احساسی آغاز می‌کند: «سر مردانی را می‌شکافتیم که نزد ما عزیزنـد؛ ولـی آنـان نافرمـان‌تـرین و ستمکارترین بودند».[۳] در بیانی دیگر یزید عدم بیعت امام حسـین‌علیه‌السلام را تفسـیر بـه سرکشـی مـی‌کنـد.[۴] باتوجه‌به بار معنایی سرکشی، نافرمانی و ستمگری، گفتمان حاکم برای تثبیت جایگاه خود در پـی القـای مفاهیم خروج امام و فتنه‌انگیزی امام به آحاد جامعه برای دست‌یابی به برجسته‌سازی گفتمانی خود است. به‌کارگیری این واژه‌ها در حقیقت نوعی استدلال‌سازی است برای القـای اینکـه امـام در حرکـت خـود از جماعت مسلمین خارج و با ایجاد فتنه اسباب حادثه کربلا را به‌وجود آورده است.

---

۱. ابن‌طیفور، ***بلاغات النساء***، ص ۳۵.
۲. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص ۱۲۸.
۳. همان.
۴. ابن‌سعد، ***الطبقات الکبری***، ج۱، ص۴۸۵.

نکته قابل تأمل این است که بنی‌امیه با وجود استدلال‌های تفسیری و تبیینی از آیات قرآن و مفاهیم ارزشی در رویارویی با اهل‌بیت علیهم‌السلام به‌ناچار از در توجیه و تبرئه خویش وارد می‌شود. مقصر جلوه دادن گفتمان رقیب گریزگاه مناسبی برای رهایی از تزلزل مفصل‌بندی و نظام معنایی امویان بود. در جایگاهی یزید امام حسین علیه‌السلام را به‌دلیل عدم رعایت حق خویشی و انفصال پیوند خویشاوندی عامل وقوع حادثه کربلا معرفی می‌کند[1] و در جایگاهی دیگر بیان می‌کند که: «اگر من در کربلا بودم تا آنجا که در توانم بود خواسته‌های حسین علیه‌السلام را برآورده می‌کردم؛ گر چه به کشته شدن فرزندانم منتهی می‌گردید.»[2] استدلال عمرو بن سعید به‌عنوان نماینده گفتمان اموی در مدینه تلفیقی از گفتمان استدلالی به همراه علقه‌های خویشاوندی در جهت مقصر جلوه دادن امام حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا بوده است و اینکه حاکمیت با تمام نیکی‌هایی که در قبال بدی‌های امام انجام داده بود نهایتاً برای دفاع از خود ناچار به حذف امام شده است به‌طوری‌که اگر حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز زنده بود هرچند از کشته شدن حسین ناراحت می‌شد ولی بنی‌امیه را به‌دلیل اینکه از خود دفاع کردند در این امر سرزنش نمی‌کرد.[3]

متهم و مقصر جلوه دادن امام حسین علیه‌السلام نتوانست برای گفتمان اموی راهگشا باشد، پس توجیه و تبرئه یزید به‌عنوان نقطه کانونی این گفتمان و مقصر جلوه دادن عبیدالله بن زیاد گزینه‌ای مطلوب بود. عبیدالله که در جریان کربلا و شهادت امام حسین علیه‌السلام سردمداری و نمایندگی جریان اموی برای ارائه گفتمان سخت و خشونت‌آمیز را داشت اکنون با متزلزل شدن پایه‌های گفتمان حاکم، انتخاب مناسبی برای تمام مسئولیت‌ها در قبال حادثه کربلا بود. یزید با بهره‌گیری از این موضوع که عبیدالله دارای نسبی قابل قبول نبود، عدم انتساب خویشاوندی وی با امام حسین علیه‌السلام را عامل واقعه کربلا بیان می‌کند.[4] این استدلال یزید در مقصر جلوه دادن عبیدالله راهی دیگر برای بیان علقه‌های خویشاوندانی با اهل‌بیت علیهم‌السلام و عدم وجود خصومت میان دو جریان است. خلیفه اموی در بیاناتی صریح‌تر به عبیدالله به‌عنوان عامل اصلی این وقایع اشاره می‌کند: «من از اطاعت عراقیان، بدون کشتن حسین هم راضی بودم. خداوند، ابا عبد اللّه را رحمت کند! ابن‌زیاد، در رویارویی با او عجله کرد. به خدا سوگند، اگر من طرف او بودم و سپس، جز با کم کردن از عمرم نمی‌توانستم مرگ را از او برانم، دوست می‌داشتم که مرگ را از او برانم.

---

۱. طبری، ***تاریخ الطبری***، ج ۵ ص ۴۶۱ و ۴۶۴؛ بلاذری، ***انساب الاشراف***، ج ۳، ص ۴۱۹؛ ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج ۵، ص ۱۳۰.

۲. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص ۲۵۵.

۳. ابن‌سعد، ***الطبقات الکبری***، ج۱، ص۴۹۰.

۴. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص۴۶۱.

دوست می‌داشتم که او را سالم به نزد من بیاورند»[۱] حتی کار به جایی می‌رسد که لعن و نفرین عبیدالله در دستور کار یزید قرار می‌گیرد.[۲]

طبق آنچه که گذشت در رویارویی جریان اموی با موضوع انتساب به پیامبرﷺ از روش استدلالی در کنار برقراری علقه‌ها و پیوندهای مشترک با امام حسینؑ استفاده می‌کند. در این راستا برای حفظ موقعیت هژمونی خود و تثبیت مشروعیت در خلال ایجاد روابط عاطفی و خویشی به گفتمان استدلالی در قالب نقش اراده الهی و تفسیر اموی‌گونه از مفاهیم ارزشی ـ دینی و نیز مقصر جلوه دادن امام حسینؑ و حتی عبیدالله بن زیاد اشاره می‌کند. از آنجا که مبانی استدلالی امویان دچار ضعف و نوعی سردرگمی و عدم انسجام بود، نتوانست در برابر استحکام مبانی استدلالی گفتمان اهل‌بیتؑ راه به جایی ببرد. با اتخاد رویه متفاوت از سوی گفتمان رقیب در تفسیر آیات قرآن و مفاهیم ارزشی و در کنار آن انتساب قوی این جریان به پیامبر اسلام، استدلال‌هایی که امویان در ابتدا برای تحکیم تسلط و پیروزی خود از آنها بهره برده بودند به سمت دیگری سوق پیدا می‌کند. موضع دوم گفتمان استدلالی بنی‌امیه به سمت توجیه و تبرئه خویش گام برداشت. گفتمان اموی نتوانست میان شرایط قبل و بعد از کربلا تمایز قائل شود و همان گفتمانی که باعث برجسته‌سازی و غلبه گفتمانی آن قبل از شهادت امامؑ بود را با تعجیل و شدت بیشتری دنبال کرد تا به زعم خود آخرین ضربه به گفتمان رقیب در جهت حذف کامل آن برداشته شود. این در حالی است که ارزیابی اشتباه امویان از شرایط، در کنار فرصت‌یابی گفتمان اهل‌بیتؑ برای رهایی از انسداد گفتمانی راه را برای بروز و برجسته‌سازی گفتمان رقیب اموی هموار کرد.

انحصار تبلیغاتی امویان قبل از کربلا باعث شده بود که جنبه استدلالی خطبه‌های اهل‌بیتؑ نتواند بروز اجتماعی یابد. ولی بعد از کربلا رویارویی مستقیم گفتمان اهل‌بیتؑ در کنار سهمگینی وقایع روز عاشورا و شهادت امام حسینؑ منجر به بروز گفتمان معارض با جریان حاکم شد. در همان نخستین رویارویی مستقیم زبانی میان جریان اهل‌بیتؑ و جریان حاکم نشانه‌های ضعف مبانی گفتمان استدلالی امویان آشکار شد. گفتمان اهل‌بیتؑ که با تحلیل درون‌متنی از قرآن، پاسخ محکم و قانع کننده به استدلال‌های تقدیرگرایانه اموی بود در این گفتمان‌ها به خوبی بحث اختیار انسان در به وقوع پیوستن شهادت امامؑ و یارانش را تبیین کرد امری که باعث عجز گفتمان اموی در استفاده از این نوع مدلول‌ها بود. یکی دیگر از محورهای استدلالی جریان اهل‌بیتؑ استناد به بحث نوادگی با پیامبرﷺ بود که به شدت ساختار مفصل‌بندی گفتمان حاکم را متزلزل کرد. امام سجادؑ در ابتدا خطبه خود در

---

۱. ابن‌سعد، ***الطبقات الکبری***، ج۱، ص ۴۸۸.

۲. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص ۳۹۳.

مسجد دمشق بیان می‌دارند: «هر کس مرا می‌شناسد، که می‌شناسد و هر کس مرا نمی‌شناسد، او را از حَسَب و نسبم باخبر می‌کنم: من، پسر مکّه و مِنا هستم. من، فرزند زمزم و صفا هستم ... . من، پسر کسی هستم که به پروردگارش نزدیک و نزدیک‌تر شد، تا آن‌جا که به اندازه فاصله دو سر کمان یا کمتر، نزدیک او شد. من، پسر کسی هستم که با فرشتگان آسمان، نماز خواند. من، پسر کسی هستم که خداوند جلیل، وحی را بر او فرود آورد. من، پسر محمّد مصطفایم ...».[۱] نهایتاً رویارویی مستقیم دو گفتمان در شام و ضعف مبانی استدلالی بنی‌امیه هژمونی این گفتمان را به سمت ساخت‌شکنی سوق داد. در این شرایط گفتمان اموی با اتخاذ رویکرد عاطفی و احساسی در پی تداوم هژمونیتیکی خود بود.

بی‌قراری گفتمان امویان

حضور اهل‌بیت‌علیهم‌السلام در دربار کوفه و احتجاج آنها با عبیدالله بن زیاد نشانه‌های اولیه بی‌قراری گفتمان اموی را نمایان کرد. استدلال‌های مستحکم حضرت زینب‌علیهاالسلام و امام سجاد‌علیه‌السلام منجر به عکس‌العمل شدید حاکم کوفه شد.[۲] شخصیت عبیدالله بن زیاد حاکی از آن است که بیشتر به گفتمان غیر زبانی و خشونت‌آمیز تمایل داشت، عاملی که موجبات انتخاب وی به‌عنوان حاکم کوفه از سوی یزید بن معاویه برای مقابله با حرکت امام حسین‌علیه‌السلام بود.[۳] قدرت گفتمان خاندان پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله باعث خشم عبیدالله شد به‌طوری‌که قصد جان حضرت زینب‌علیهاالسلام و امام سجاد‌علیه‌السلام را نمود.[۴] این شیوه گفتمانی در جریان اعتراض عبدالله بن عفیف بعد از خطبه اهانت‌آمیز عبیدالله بن زیاد نمایان گشت، اعتراضی که منجر به حذف خشونت‌آمیز معترض شد.[۵] کوفه بعد از روز عاشورا در جو ندامت و پشیمانی به‌سر می‌برد به همین جهت تداوم گفتمان فیزیکی و خشونت را برنمی‌تافت و چه بسا پایفشاری به این امر منجر به بروز بحران برای گفتمان اموی در این ناحیه می‌شد. از سوی دیگر ظرفیت‌های کوفه باتوجه‌به تجربه حکومت علوی و آشنایی با ویژگی‌های خاندان پیامبر‌صلی‌الله‌علیه‌وآله پتانسیل حضور بیشتر اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را برای امویان ممکن نمی‌ساخت. حاکم کوفه برای برون رفت از این شرایط طی نامه‌نگاری با شام خاندان اهل‌بیت‌علیهم‌السلام را به‌سوی شام حرکت می‌دهد.[۶]

---

۱. خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج۲، ص ۶۹.
۲. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص ۱۲۳.
۳. اصفهانی، ***مقاتل الطالبیین***، ص۱۱۹.
۴. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص۱۲۲؛ خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج۲، ص ۲۰۲.
۵. شیخ مفید، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، ج۲، ص ۱۱۷.
۶. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج۵، ص ۴۶۰؛ ابن‌اثیر، ***الکامل فی التاریخ***، ج۲، ۵۷۶؛ ابن‌عساکر، ***تاریخ مدینة دمشق***، ج ۵۷، ص۹۸؛ ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج۵، ص ۱۲۶؛ ابن‌کثیر، ***البدایة و النهایة***، ج۸، ص ۱۹۴؛ خوارزمی، ***مقتل الحسین***، ج۲، ص۵۵؛ یعقوبی، ***تاریخ یعقوبی***، ج۲، ص ۲۴۵.

انتقال گفتمان اموی از منطقه عراق به شام باتوجه‌به نفوذ و تمایلات اموی‌گونه در این ناحیه مدیریت گفتمانی را برای جریان حاکم تسهیل می‌کرد. گمان می‌رفت که شام با گرایش اموی، آخرین زنجیره گفتمان اموی برای غلبه کامل بر گفتمان رقیب باشد. از سوی دیگر این انتقال جغرافیایی فرصتی به جریان اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌داد تا دایره گفتمانی خود را وسعت داده و شرایط را به نفع خود پایان دهند. طبیعتاً در برخوردهای نخست شامیان با جریان اهل‌بیت علیهم‌السلام شرایط به نفع گفتمان حاکم بود. این شرایط برای گفتمان اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار آزار دهنده بود به‌طوری‌که امام سجاد علیه‌السلام بدترین شرایط را برای اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام می‌دانستند.[۱]

حضور اسراء کربلا در شام اولین بزنگاه برای حضور جدی گفتمان معارض در برابر حاکمیت امویان در این منطقه بود. چنانچه گذشت تقابل گفتمان اموی با رقیب خود منجر به نمودار شدن ضعف‌های آن گشت و قوت گفتمان استدلالی و نسبی اسراء کربلا به خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باعث به وجود آمدن گسست در گفتمان اموی شد. اصرار مردم شام به یزید برای قبول درخواست خطبه‌خوانی امام سجاد علیه‌السلام بعد از خطیب اموی و اهانت به اهل‌بیت علیهم‌السلام آغازی برای گسست انسدادی گفتمان اموی بود.[۲] گفتمان امام آن‌قدر بر مردم تأثیرگذار بود که شرایط را در شام به نفع جریان معارض اموی تغییر داد. گفتمان اموی با آشکار شدن نشانه‌های ضعف، موضع خود را به عقب هدایت کرد. عقب‌گرد گفتمانی بنی‌امیه نه به خاطر پشیمانی بلکه به‌دلیل عدم کارایی در برابر گفتمان رقیب بود که برای تداوم نیاز به تغییر رویه داشت. عزاداری جریان اهل‌بیت علیهم‌السلام در شام به‌عنوان کانون مرکزی حاکمیت نمود بارزی از اختلال و بی‌قراری گفتمان اموی بود. عملکرد یزید به‌شدت با عکس‌العمل اهل حرم و فرزندش معاویه مواجه شد به‌طوری‌که در کاخ خلافت اموی به مدت سه روز برای کشتگان واقعه کربلا عزاداری بر پاشد و هیچ زنی از خاندان معاویه نماند، در حالی که می‌گریست و بر حسین علیه‌السلام نوحه سرایی می‌کرد.[۳] این عزاداری در شام و آن هم در دارالاماره خلافت اموی به‌وضوح گویای مغلوب شدن گفتمان اموی است.

خلیفه اموی در این شرایط با به‌کارگیری گفتمان همدردی با اهل‌بیت علیهم‌السلام و اظهار ندامت به‌دنبال فرصت‌یابی برای احیاء مجدد دال مرکزی گفتمان حاکم یعنی خلافت و حاکمیت امویان بود. یزید امام سجاد علیه‌السلام را مورد نوازش قرار داد و همواره می‌کوشید در برابر مردم با آن حضرت ظاهر شود و کنار ایشان باشد به‌طوری‌که «هیچ شب و روزی بر یزید نمی‌گذشت جز آنکه علی بن حسین علیه‌السلام را نزد خود می‌خواند

---

۱. ابومخنف، ***مقتل الحسین***، ص۳۸۵.

۲. ابن‌اعثم الکوفی، ***الفتوح***، ج ۲، ص ۱۳۲؛ خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج ۲، ص ۶۹؛ مجلسی، ***بحار الانوار***، ج ۴۵، ص ۱۳۷.

۳. طبری، ***تاریخ الامم و الملوک***، ج ۵، ص ۴۶۲.

و مایل بود با آن حضرت به‌سر ببرد».[۱] استیصال و تزلزل گفتمان اموی یزید را بر آن داشت تا با برآوردن خواسته‌های گفتمان رقیب از این شرایط رهایی یابد. یزید ضمن اظهار ندامت از عملکرد خود و لعنت بر پسر مرجانه، از امام سجاد علیه السلام می‌خواهد که اگر درخواست یا پیشنهادی دارد، بنویسد تا آن را انجام دهد.[۲] امام سه درخواست دادند که سر پدرشان را ببینند، اموال آنها را باز پس گردانند و به شهر و دیار خودشان باز گردانده شوند که به جز مورد اول دو مورد دیگر توسط یزید برآورده شد.[۳]

واقعه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام فرصتی به گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام داد تا بتواند بعد از یک دوره انزوا و طرد شروع به بازتولید گفتمان خود داشته باشد. حرکت اسراء کربلا و سخنرانی‌های این جریان منجر به بروز تقابل گفتمانی با جریان اموی شد. عاملی که منجر به نمودار شدن ضعف گفتمان حاکم و فرصت مناسبی برای هویت‌یابی گفتمانی خاندان پیامبر بود. بدین‌ترتیب اهل‌بیت علیهم السلام با بازیابی هویتی خود به تقویت گفتمان‌های معارض دیگر گفتمان اموی از جمله عبدالله بن زبیر و مختار کمک شایانی کرد.

نتیجه

بررسی تقابل گفتمانی که پس از واقعه کربلا میان بنی‌امیه و اسراء کربلا به‌وقوع پیوست با استفاده از رویکرد گفتمان لاکلا و موفه بیانگر آن است که واقعه کربلا هرچند برای اهل‌بیت علیهم السلام مسیری دشوار و دلخراش را رقم زد ولی در نهایت با ایجاد تزلزل در ماهیت گفتمان اموی نتایج مطلوبی را برای آنها به‌همراه داشت. یکی از مهم‌ترین نتایج درهم ریختن ثبات معنای گفتمان حاکم به‌رغم تلاش‌های جریان اموی برای بقاء و تداوم گفتمان خودی و جلوگیری از تثبیت معنایی گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام بود. گفتمان اموی که تصور می‌کرد شهادت امام حسین علیه السلام پایانی برای موجودیت گفتمان اهل‌بیت علیهم السلام باشد سعی داشت با تحقیر عملی و گفتاری خاندان اهل‌بیت علیهم السلام به برجسته‌سازی پیروزی خود و حاشیه‌رانی و عدم بروز گفتمان رقیب بپردازد. تقابل گفتمانی زمانی که به رویارویی مستقیم دو جریان در قالب گفتگوها، خطبه‌ها و مناظرات موجب تزلزل در مبانی مفصل‌بندی و هژمونی گفتمان حاکم و بروز گفتمان به انزوا رفته اهل‌بیت علیهم السلام گردید و سران اموی را بر آن داشت تا با تغییر رویه به ترمیم پایه‌های متزلزل هژمونی خود بپردازند. گفتمان اسراء کربلا در تقابل با گفتمان اموی ثبات معنای آنها را با دلایل عقل، منطقی و انتساب نسبی قوی اهل‌بیت علیهم السلام به‌عنوان نوادگان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مورد هدف قرار داد امری که منجر به

---

۱. خوارزمی، ***مقتل الحسین (خوارزمی)***، ج ۲، ص ۷۳.
۲. همان، ج ۵، ص ۴۷۸.
۳. مجلسی، ***بحارالانوار***، ج ۴۵، ص ۱۴۴.

بی‌قراری گفتمان حاکم و همگرایی موقت با گفتمان رقیب شد. و بنیان آن با ایجاد ساخت‌شکنی در گفتمان عینیت یافته حاکم موجب آگاهی و ظهور سوژه‌ها (فاعلان اجتماعی و سیاسی)، شکل‌گیری مفصل‌بندی‌های جدید موجب اعتراض‌هایی همچون واقعه حره، قیام توابین، بروز و تقویت گفتمان‌های رقیب دیگر اموی از جمله «عبیدالله بن زبیر»، «مختار» و همچنین درگیری‌های داخلی میان امویان شد. از سوی دیگر منسجم شدن عملکرد امویان در قالب گفتمانی شبهه پشیمانی و تبرئه یزید به‌عنوان رأس گفتمان اموی را رد و تغییر رویه وی را واکنشی به تزلزل پایه گفتمان بنی‌امیه برای حفظ و تداوم دال مرکزی حاکمیت و خلافت امویان تفسیر می‌کند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن‌ابی‌الحدید، ***شرح نهج‌البلاغه***، مکتبة آیت‌الله العظمی مرعشی النجفی، ١٤٠٤ ق.

۲. ابن‌اثیر، عزالدین، ***الکامل فی التاریخ***، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر، ١٣٨٦ ق / ١٩٦٦ م.

۳. ابن‌اعثم الکوفی، ابومحمد احمد، ***الفتوح***، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الاضواء، ١٤١١ ق / ١٩٩١ م.

٤. ابن‌سعد، ابوعبدالله محمد، ***الطبقات الکبری***، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ١، ١٤١٠ ق / ١٩٩٠ م.

٥. ابن‌شهر آشوب، ***مناقب آل ابی‌طالب***، تحقیق لجنة من اساتذة النجف الاشرف، نجف الاشرف، مطبعة الحیدریه، بی‌تا.

٦. ابن‌طاووس الحسنی ***الحلّی***، رضی‌الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، الملهوف علی قتلی الطّفوف، طهران، دار الأسوة للطباعه والنشر، چ ٢، ١٤١٧ ق.

٧. ابن‌طیفور، احمد بن ابی‌طاهر، ***بلاغات النساء***، قم، الشریف الرضی، بی‌تا.

٨. ابن‌عساکر، علی بن حسن، ***تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضلها و تسمیة من حلها من الاماثل او اجتاز بنواحیثها من وارديها و اهلها***، تحقیق علی شیری، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ق.

٩. ابن‌کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ***البدایة و النهایة***، بیروت، دار الفکر، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٦ م.

١٠. ابومخنف، ***مقتل الحسین***، ترجمه سید علی‌محمد موسوی جزایری، قم، انتشارات بنی‌الزهرا، چ ١، ١٣٩٥.

۱۱. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین، ***مقاتل الطالبیین***، شرح و تحقیق احمد صقر، قم، مکتبة الحیدریه، ۱۳۸۱.

۱۲. امین، احمد، ***ضحی الاسلام***، قاهره، مکتبة النهضه المصریة، ۱۹۶۲ م.

۱۳. بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر بن داود، ***انساب الاشراف***، تحقیق سهیل زکار وریاض الزرکلی، بیروت، دار الفکر، چ ۱، ۱٤۱۷ ق / ۱۹۹٦ م.

۱٤. تاجیک، محمدرضا، ***گفتمان، پادگفتمان و سیاست***، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.

۱۵. خوارزمی، موفق بن احمد، ***مقتل الحسین***، قم، انوار الهدی، چ ۲، ۱٤۲۳ ق / ۱۳۸۱ ش.

۱٦. زرگری‌نژاد، غلامحسین، ***نهضت امام حسین*** علیه‌السلام ***و قیام کربلا***، تهران، سمت، ۱۳۹۱.

۱۷. سلطانی، سید علی‌اصغر، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، ***فصلنامه علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم*** علیه‌السلام، ش ۲۸، ص ۱۸۰ ـ ۱۵۳، زمستان ۱۳۸۳.

۱۸. سلطانی، سید علی‌اصغر، ***قدرت، گفتمان و زبان سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران***، تهران، نشر نی، ۱۳۸٤.

۱۹. شیخ مفید، محمد بن محمد، ***الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد***، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱٤۱۳ ق.

۲۰. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۳۸۷ ق / ۱۹٦۷ م.

۲۱. عسقلانی، ابن‌حجر، ***فتح الباری شرح صحیح البخاری***، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۳۷۹ ق.

۲۲. فاضلی، محمد، «گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی»، ***پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران***، ش ۱٤، ص ۱۰٦ ـ ۸۱، پاییز ۱۳۸۳.

۲۳. کسرایی، محمدسالار، علی پوزش شیرازی، «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده‌های سیاسی»، ***فصلنامه سیاست مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی***، دوره ۳۹، ش ۳، ص ۳٦۰ ـ ۳۳۹، پاییز ۱۳۸۸.

۲٤. مارش، دیوید و جری استوکر، ***روش و نظریه در علوم سیاسی***، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۷.

۲۵. مجلسی، محمّد باقر بن محمّد تقی، ***بحار الانوار***، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۲، ۱٤۰۳ ق.

۲٦. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چ ۲، ۱٤۰۹ق

۲۷. ناصحی، محمد، «تحلیل و بررسی قیام امام حسین علیه السلام به مثابه نزاع گفتمانی علویان و امویان» ***رهیافت تاریخی***، ش ۲۵، ص ۷۳ ـ ۳۲، زمستان ۱۳۹۷.

۲۸. نصراوی، محمد، «روند رویارویی گفتمان علوی و اموی: واکاوی کنش‌های زبانی پس از واقعه عاشورا»، ***نشریه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث***، ش ٥٦، دوره ۲۰، ص ۲٥٤ ـ ۲۳۱، پاییز و ۱۳۹۳.

۲۹. هوراث، دیوید، «نظریه گفتمان»، ***فصلنامه علوم سیاسی***، ترجمه سید علی‌اصغر سلطانی، ش ۲، ص ۱۸۳ ـ ۱٥٦، پاییز ۱۳۷۷.

۳۰. یعقوبی، احمد بن ابو یعقوب اسحاق بن جعفر بن وهب، ***تاریخ یعقوبی***، بیروت، دار صادر، بی تا.

۳۱. یورگنس، ماریان و فیلیپس لوئیز، ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.

32. Laclan E, Mouffec, ***The Making of Politics***, Landon, Verso, 1994.
33. Laclau E, Mouffec, ***Hegemony and Socialist strategy towards a Radical Democratic poliics***, Landon, newYork, verso, 1985.